

بررسی شرایط حضور ج.ا. ایران در چند سازمان منطقه ای و بین المللی در راستای تحقق سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی

یاور دشت بانی؛ دکتری اقتصاد و پژوهشگر موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی
yavar_dashtbany@yahoo.com

رضوان آقامیرزائی؛ کارشناس ارشد اقتصاد و پژوهشگر موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی
Rmirzaey@yahoo.com

چکیده

ویژگی های جغرافیای سیاسی ایران در حد فاصل منطقه آسیای مرکزی، خلیج فارس و غرب آسیا، همواره زمینه های مناسبی را برای پیشبرد اهداف اقتصادی منطقه ای در سیاست خارجی ایران ایجاد فراهم کرده است. علاوه بر الزام های ناشی از تحقق اهداف سند چشم انداز بیست ساله کشور و تاکید بر نقش همکاری های منطقه ای به عنوان یک بازدارنده ی موثر برای تضمین امنیت سیاسی و اقتصادی کشور، در سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی نیز بر توسعه این همکاری ها تاکید شده است. در بند دوازدهم این سیاست ها که مربوط به افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب پذیری اقتصاد کشور است، به توسعه پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری و مشارکت با کشورهای منطقه و جهان بویژه همسایگان و نیز استفاده از ظرفیت های سازمان های بین المللی و منطقه ای تاکید شده است.

در حال حاضر، حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هر کشوری ایجاب می کند که با سازمان های منطقه ای و جهانی تعامل داشته باشد. در واقع اهمیت و ضرورت پیوستن به سازمان های بین المللی از آنجا ناشی می شود که هر یک از آنها، ضمن این که کانونی برای تبادل نظر و هم فکری تلقی می شوند، می توانند بخشی از نیازهای اعضا را که به تنهایی از عهده انجام آن بر نمی آیند، مرتفع ساخته و گوشه ای از مشکلات را حل و فصل کنند. به عنوان نمونه وقتی منافع چند کشور در ارتباط مستقیم با هم قرار گیرد، احتمال تحریم های بین المللی علیه کشورهای عضو آن سازمان کاهش یا تخفیف می یابد. چراکه کشورهای دیگر هم برای رهایی از به خطر افتادن منافعشان، تا حد توان در مقابل تحریم های احتمالی ایستادگی خواهند کرد.

بررسی حاضر با رویکردی کاربردی، در راستای تقویت بنیان های اقتصادی کشور و یافتن راهکارهایی جهت حضور موثر در سازمان های منطقه ای و بین المللی، با توجه به سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی، صورت گرفته است. در این بررسی، ابتدا شاخص هایی جهت مقایسه و شناخت پتانسیل های بالقوه سازمان های همکاری های اقتصادی (اکو)، مجمع کشورهای صادرکننده گاز، گروه دی هشت و گروه بریکس معرفی می شود و پس از آشنایی با سازمان ها و گروه های مذکور، راهکارهای مناسب جهت بهره مندی از ظرفیت های این تشکیلات در راستای تحقق بندهای مختلف اقتصاد مقاومتی ارائه می گردد.

از مهم ترین نتایجی که این پژوهش به آن دست یافته است می توان به موارد زیر اشاره کرد: استفاده از پیمان پولی دوجانبه یا چندجانبه با شرکای تجاری مانند چین و هند؛ همکاری با روسیه در زمینه تهاتر نفت با کالاهای اساسی و توسعه میداین گازی و تولید و تجارت گاز؛ همکاری با آفریقای جنوبی در زمینه ساخت پالایشگاه؛ ایجاد و تقویت حمل و نقل بین المللی با مشارکت روسیه در زمینه تجارت زمینی آسیا و اروپا و مشارکت با هند در زمینه ارتقاء منطقه آزاد چابهار به عنوان مبدأ محور توسعه شرق؛ تلاش برای افزایش همکاری های اقتصادی با کشورهای عضو گروه دی هشت و الویت دادن تجارت با کشورهایی مانند اندونزی، مالزی، ترکیه و بنگلادش و نیز جذب سرمایه خارجی از کشورهای مالزی و اندونزی؛ عقد پیمان های پولی با کشورهای عضو و افزایش سهم تجارت با این کشورها خصوصا ترکیه، پاکستان و قزاقستان.

واژگان کلیدی: اقتصاد مقاومتی، پیمان منطقه ای، همکاری بین المللی.

مقدمه

اجرای درست سیاست های اقتصاد مقاومتی به عنوان یک الگوی بومی برای پیشرفت کشور در گرو تبیین صحیح و شناخت مؤلفه‌های آن است. یکی از مؤلفه‌های مرتبط با اقتصاد مقاومتی، نحوه تعامل با سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی، در چارچوب این الگو است. تغییر و تحولات سریع و شتابنده معادلات سیاسی، اقتصادی در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی باعث شده تا امروزه کشورها بنا به نیازها و ضروریات خود در عرصه جهانی، به سوی همکاری و تعامل بیشتر حرکت کنند. منطقه‌گرایی از موضوعات پر اهمیت برای این تعامل موثر در سطح بین‌المللی است، چرا که گرایش کشورها به عضویت در بلوک های اقتصادی منطقه‌ای به منظور گسترش تجارت بین اعضا، افزایش رفاه اقتصادی کشورهای عضو، افزایش صرفه‌های ناشی از مقیاس، بهبود رشد اقتصادی و بالا بردن کارایی فنی و مانند آن، روز به روز در حال افزایش بوده و حضور در بازارهای بین‌المللی نیازمند مشارکت بین‌المللی است، به گونه‌ای که گرفتن سهم مناسب بازار جهانی مستلزم تعامل و تفاهم با مناطق مختلف جهان، سازمان‌ها و اتحادیه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است.

اساس شکل‌گیری دیپلماسی اقتصادی هم‌مبته‌ی بر کاستی‌های دیپلماسی سنتی برای تحقق اهداف سیاست خارجی و تأمین منافع بازیگران دولتی و غیردولتی عرصه بین‌الملل در چارچوب تعاملات فزاینده و چندوجهی اقتصاد است. در واقع با پدید آمدن ترتیبات فراملی و چندجانبه به عنوان ابزار مذاکره و همکاری‌های بین‌المللی، سئوالاتی در مورد چگونگی حضور و مشارکت در چنین ترتیباتی، نحوه ارتباط با آن‌ها و میزان اثرگذاری نهادهای فراملی بر منافع ملی مطرح می‌شود.

در این پژوهش، پس از بررسی و معرفی پیشینه، شرایط، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های سازمان‌های مورد هدف، به معرفی شاخص‌هایی مرتبط با هدف پژوهش در پنج حوزه کاری (امنیت غذایی، حمل و نقل و ظرفیت ترانزیتی کشور، عقد پیمان‌های پولی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و مباحث مرتبط انرژی) پرداخته شده است و در نهایت متناسب با هر حوزه کاری و سازمان مورد بررسی پیشنهادهای کاربردی ارائه شده است. نتایج بطور کلی نشان می‌دهد فعالیت در سازمان‌های اکو و گروه‌های هشت نسبت به سازمان‌های مورد بررسی دیگر اولویت دارد.

۱- ادبیات موضوع

۱-۲- مبانی نظری

۱-۲-۱- نظریه‌های رایج تجارت بین‌الملل

از نظر دیدگاه طرفداران تجارت بین الملل، گسترش مبادلات خارجی یک راهبرد توسعه اقتصادی محسوب می شود. برخی از اقتصاددانان بر این باورند که باز شدن مرزهای کشورهای به روی یکدیگر و گسترش دادوستدهای برون مرزی، منابع اقتصادی ملتها را به سوی فعالیت هایی که بهره وری بالاتری دارند هدایت نموده و روند رشد و توسعه آن ها را سرعت می بخشد. در ادبیات اقتصادی این رویکرد را سیاست برون گرا می نامند. امروزه پیروان جهانی شدن نیز بر همین دیدگاه تاکید داشته و تجارت آزاد را راهکاری مناسب برای توسعه اقتصادی کشورها میدانند. در این بخش مرور مختصری بر برخی از این دیدگاه ها خواهیم داشت.

دیدگاه سوداگران: سوداگری در قرون ۱۷ و ۱۸ نظریه حاکم بر تجارت بود. سوداگران اعتقاد داشتند که یک کشور باید تلاش کند تا با صادرات بیشتر نسبت به واردات، ثروتمندتر و قدرتمندتر شود. آن گاه مازاد صادرات خود را به صورت فلزات قیمتی، به ویژه طلا و نقره، نگهداری کند. وجود طلا و نقره ی بیشتر در دست یک کشور قدرت و ثروت بیشتری برای آنها به همراه می آورد. متناسب با این دیدگاه سوداگران از دخالت دولت در اقتصاد و تجارت خارجی در راستای کنترل واردات و افزایش مازاد تراز پرداخت ها پشتیبانی می کردند. به هر حال از آنجا که همه کشورها به طور همزمان نمی توانند مازاد تجاری مثبت داشته باشند و ذخایر طلا و نقره نیز در هر لحظه از زمان مقدار ثابتی است، یک کشور تنها به ضرر سایر کشورها می تواند منفعتی به دست آورد. سوداگران ثروت کشوری را با مقدار فلزات قیمتی تحت مالکیت آن کشور می سنجند. برعکس، امروزه ما ثروت یک ملت را با ذخایر انسانی، سرمایه های انسان ساخت و منابع طبیعی موجود برای تولید کالاها و خدمات اندازه گیری می کنیم. هر چه مقدار ذخایر این منابع مفید بیشتر باشد، جریان کالاها و خدمات تولید شده به منظور ارضای خواسته های مردم بیشتر است و در نتیجه سطح زندگی و رفاه مردم بالاتر خواهد بود (سالواتوره، ۱۳۸۸)^۱. پس از پیدایش مکتب کلاسیک، این نظریه مورد انتقاد بسیاری از اقتصاددانان از جمله دیوید هیوم قرار گرفت و منجر به این نظریه شد که مازاد تراز بازرگانی یک کشور نمی تواند امری دائمی باشد، زیرا باعث افزایش حجم پول، بالا رفتن تقاضا و گران شدن کالاها برای خریداران خارجی و در نهایت کاهش صادرات آن کشور می گردد (دینی ترکمانی، ۱۳۹۱)

نظریه مزیت مطلق آدام اسمیت: طبق نظریه آدام اسمیت (۱۷۷۶)^۲، تجارت بین دو کشور براساس مزیت مطلق انجام می شود. وقتی یک کشور کالایی را با کارایی بیشتر نسبت به کشور دیگر تولید می کند (مزیت مطلق دارد) و کالای دوم را نسبت به کشور دیگر با کارایی کمتر تولید می کند (عدم مزیت مطلق دارد). در این صورت هر دو کشور با تخصص در تولید کالایی که در آن مزیت مطلق دارند و مبادله آن با یکدیگر منفعتی به دست می آورند. در این فرایند، منابع و عوامل تولید با کارآمدترین روش مورد استفاده قرار می گیرند و تولید هر دو کالا افزایش

^۱ Salvatore

^۲ Adam Smith

می یابد. این افزایش در تولید هر دو محصول، منافع حاصل از تخصصی است که از طریق مبادله بین دو کشور تقسیم خواهد شد. پس هر کشور باید از تخصص در تولید کالایی که در آن مزیت مطلق دارد و سپس مبادله آن با کشور دیگر سود ببرد (سالواتوره، ۱۳۸۸). به هر حال نظریه مزیت مطلق آدام اسمیت فقط بخش کوچکی از تجارت جهانی امروز را می تواند تفسیر کند (مانند تجارت بین کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه). بخش بزرگتر تجارت جهانی به ویژه تجارت بین کشورهای توسعه یافته با نظریه مزیت مطلق قابل توضیح نیست. این وظیفه به عهده ی دیوید ریکاردو و نظریه مزیت نسبی او گذاشته شده است.

نظریه مزیت نسبی دیوید ریکاردو^۳: نظریه مزیت مطلق آدام اسمیت اگرچه به درک رفتار کشورها در مبادلات بین المللی کمک زیادی کرده است، اما سوالاتی را در ذهن اقتصاددان های پس از اسمیت مطرح کرد. یکی از این سوالات این بود که اگر یک کشور در تولید تمام کالاها نسبت به سایر کشورها برتری مطلق داشته باشد چه نقشی در مبادلات بین المللی می تواند ایفا نماید.

دیدگاه اسمیت این بود که چنین کشوری نمی تواند در مبادلات خارجی منافعی به دست آورد، بنابراین احتمالاً در این مبادلات شرکت نخواهد کرد. در سال ۱۸۱۷ دیوید ریکاردو با چاپ کتاب اصول اقتصاد سیاسی و مالیات قانون مزیت نسبی را ارائه کرد. وی در این کتاب تئوری مزیت مطلق آدام اسمیت را به نقد و بررسی کشاند و به سوال فوق براساس مزیت نسبی پاسخ داد (دینی ترکمانی، ۱۳۹۱). بر اساس قانون مزیت نسبی حتی اگر یک کشور در تولید هر دو کالا نسبت به کشور دیگر کارایی کمتری داشته باشد (یعنی در تولید هیچ کالایی مزیت مطلق نداشته باشد)، هنوز هم پایه ای برای تجارت دوجانبه سودآور وجود دارد. کشور اول باید در تولید و صدور کالایی تخصصی پیدا کند که عدم مزیت مطلق کمتری دارد (کالایی با مزیت نسبی) و کالایی را وارد کند که در تولید آن عدم مزیت مطلق بیشتری دارد (کالایی با عدم مزیت نسبی). ریکاردو اعتقاد داشت که تفاوت در مزیت نسبی به دلیل تفاوت در بهره وری عوامل تولید است (سالواتوره، ۱۳۸۸).

نظریه فرصت های از دست رفته: گوتفرد هابلر^۴ در سال ۱۹۳۶ نظریه مزیت نسبی را براساس نظریه هزینه-فرصت تفسیر کرد. در چنین حالتی قانون مزیت نسبی را قانون هزینه های نسبی می نامند. طبق نظریه هزینه فرصت، هزینه تولید یک کالا برابر است با مقداری از کالای دوم که باید از تولید آن صرف نظر کرد تا منابع به اندازه ی کافی برای تولید یک واحد اضافی از کالای اول فراهم شود. در نظریه هزینه فرصت، این فرضی که نیروی کار تنها عامل تولید است یا نیروی کار، همگن است وجود ندارد. علاوه بر این، فرض شده که هزینه یا قیمت یک کالا فقط به نیروی کار مورد استفاده در تولید آن کالا بستگی ندارد. در نتیجه کشوری که در تولید یک کالا هزینه فرصت کمتری دارد در آن کالا مزیت نسبی داشته و در تولید کالای دیگر عدم مزیت نسبی دارد. هابلر از جمله نخستین افرادی است که بین تجارت خارجی و توسعه اقتصادی پیوند برقرار میکند. منابع

^۳ David Ricardo

^۴ Gottfried Haberler

پویای تجارت بین الملل از نظر هابلر به شرح زیر است: منابع بین المللی ابزار مادی لازم را برای توسعه اقتصادی فراهم می آورد؛ تجارت آزاد مهمترین سیاست ضد انحصاری است؛ تجارت بین الملل وسیله انتشار اطلاعات و تکنولوژی است؛ تجارت، ماشین تحرک و جابه جایی بین المللی سرمایه از کشورهای توسعه یافته به کشورهای عقب مانده است.

نظریه هکشر-اوهلین^۵: بر خلاف آنچه ریکاردو اعتقاد داشت تفاوت در مزیت نسبی به دلیل تفاوت در بهره وری عوامل تولید است، هکشر و اوهلین (۱۹۱۹) در نظریه ای که در نیمه نخست قرن بیستم ارائه کردند، نشان دادند که مزیت نسبی متأثر از روابط متقابل میان منابع کشورها (فراوانی نسبی عوامل تولید) و تکنولوژی تولید (که شدت کاربرد نسبی عوامل تولید را که با آن عوامل مختلف تولیدی در تولید کالاهای مختلف به کار گرفته می شود، تحت تاثیر قرار می دهد) است. آنها نشان دادند که چنانچه توابع تولید دو کشور مشابه باشند باز هم برای هر دو کشور مزیت نسبی وجود دارد و برای هر یک از آنها مزیت در تولید کالایی است که عوامل تولید آن در کشور فراوان تر باشد. اگر در کشوری نیروی کار فراوان تر از سرمایه باشد، در شرایط ثابت تکنولوژی مزیت نسبی آن کشور در تولید فرآورده های کاربرتر می باشد زیرا نیروی کار در این کشور ارزان تر از سرمایه است و بر عکس آن کشوری که دارای سرمایه بیشتر است باید تولید خود را متوجه فرآورده های سرمایه بر نماید زیرا علی الصول سرمایه در چنین کشوری از کار ارزان تر می باشد. (دینی ترکمانی، ۱۳۹۱)

نظریه شکاف تکنولوژیک: مزیت نسبی در عصر حاضر به معنای برخوردار بودن کشورها از منابع طبیعی نیست، بلکه برخورداری از دانش و تکنولوژی است که به عنوان برتری کشورها و عامل تعیین کننده موفقیت در صحنه جهانی محسوب می شود. همزمان با تحولات ایجاد شده در تکنولوژی اطلاعاتی، نظریه های جدیدی در تجارت بین الملل ظهور کرده اند که نظریه شکاف تکنولوژیک یکی از این نظریه ها است.

براساس این نظریه وقتی محصول جدیدی توسط یک بنگاه نوآور و با استفاده از تکنولوژی مدرن در یک کشور تولید می شود، این کشور دارای یک موقعیت انحصاری موقت در تولید آن محصول می شود. به دلیل مزیت نسبی که توسط تکنولوژی جدید کسب کرده به تولید و صادرات این کالا به کشورهای دیگر می پردازد. سود این بنگاه باعث میشود سایر کشورها نیز به تقلید از کشور اول به تولید محصول روی آورند و ممکن است به

^۵ Heckscher-Ohlin

واسطه داشتن نیروی کار ارزان بر بازارهای خارجی و حتی بازار کشور نوآور تسلط یابند و بدین صورت مزیت نسبی تولید کالا از کشور مبدا به کشورهای دیگر منتقل می شود. (دینی ترکمانی، ۱۳۹۱).

۲-۲-۱- راهبردهای رایج توسعه و تعامل اقتصادی با جهان

با وجود محدودیت های معینی که در اکثر رهیافت های جهانی وجود دارد، راهبردهای متفاوتی از توسعه و تعامل اقتصادی با جهان وجود دارد. در نگاه بعضی اقتصاددانان، راهبردهای توسعه در قالب سه راهبرد درونگرایی حمایتی، برونگرا و راهبردهای نوین تقسیم بندی می شود، که در ادامه به آن اشاره میگرد:

راهبردهای درونگرایی حمایتی: صاحب نظران پیرو این مکتب معتقدند، شرایط گذار برای کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته متفاوت است، چون کشورهای توسعه نیافته امروزی، ناچار از مقابله با موانع درونزا و برونزای توسعه نیافتگی هستند. این رویکرد شامل رویکرد خودکفایی و راهبرد جایگزینی واردات است. در رویکرد خودکفایی تولید متوجه و معطوف به بازار داخلی است و درصدد پاسخگویی به تقاضای داخلی است. ریشه توسعه در کشورهای توسعه یافته، قطع وابستگی از جمله وابستگی به اقلام وارداتی خارجی و اتکا به توان داخلی است (غفاری، ۱۳۸۶). راهبرد جایگزینی واردات، یک راهبرد درونگرا برای توسعه است. به عبارت ساده تر در این راهبرد سعی میشود تولیدات داخلی جایگزین واردات (به ویژه واردات صنعتی) شود. این راهبرد ابتدا توسط کشورهای آمریکای لاتین به کار گرفته شد. علت اصلی این امر نیز تحمیل رکود اقتصادی در دهه ی ۱۹۳۰ و از هم گسیختگی تجارت بین المللی در دهه ی ۱۹۴۰ بوده است.

راهبردهای برونگرا: این راهبردها شامل توسعه صادرات و جایگزینی صادرات است. راهبرد توسعه ی صادرات غالبا مورد حمایت اقتصاددانان نئوکلاسیک و محافظه کاران بوده است که از لحاظ نظری معتقد به برقراری نظام تجارت آزاد، سازوکار خودکار عرضه و تقاضا و عدم مداخله ی دولت هستند. در راهبرد جایگزینی صادرات به جای تولید مواد خام اولیه، آنها را با صادرات فرآورده جایگزین می کنند. به بیان دیگر ممانعت از صادرات مواد خام اولیه (چه معدنی، چه کشاورزی) و انجام صادرات پس از فرآوری در داخل صورت می گیرد. این راهبرد، نوعی راهبرد منابع بنیان است. (صادقی یارندی، ۱۳۸۵)

راهبردهای نوین: شامل ادغام وسیع: پس از اتمام جنگ جهانی دوم، با تأسیس نهادهایی مانند سازمان ملل متحد (در سال ۱۹۴۵)، صندوق بین المللی پول، بانک ترمیم و توسعه بانک جهانی در سال (۱۹۴۵) و گات در سال (۱۹۴۷)، اولین قدم ها در راستای هماهنگ سازی کشورها در زمینه های سیاسی و اقتصادی فراهم گردید. تا دهه ی ۱۹۷۰ روند ادغام و وابستگی اقتصادها به یکدیگر (جهانی شدن) به کندی پیش می رفت. روند ادغام

اقتصادی کشورها از اوایل دهه ی ۱۹۷۰ سرعت بیشتری به خود گرفت و در دهه ۱۹۹۰ به اوج رسید. چهار مؤلفه کلیدی از ادغام جهانی به شرح زیر است:

مؤلفه های اقتصادی : شامل تجارت بین المللی، سرمایه گذاری مستقیم خارجی، سرمایه گذاری اسنادی، دریافت و پرداخت های بین المللی.

مؤلفه های فنی: شامل تعداد کاربران اینترنت، ارائه دهندگان اینترنت، سرورهای اینترنتی امن.

مؤلفه های سیاسی: شامل تعداد سفارتخانه در کشورها، عضویت در سازمانهای بین المللی، مشارکت در ماموریت پاسدار صلح شورای امنیت.

مؤلفه های فردی: شامل جهانگردی و مسافرت بین المللی، ارتباط تلفنی بین المللی، دریافت و پرداخت درآمدی. (جعفری صمیمی، ۱۳۸۴)

ادغام وسیع به این معنی است که تولید، شامل جریان کالاها در ماورای مرزها و در سلسله مراتب ادغام شده ی بنگاه های بین المللی سازماندهی می شود. یکی از نشانه های آن، افزایش اهمیت نسبی تجارت بین بنگاه ها و بین صنایع مرتبط در محل های جغرافیایی متفاوت است.

وابستگی متقابل: وابستگی متقابل راهبرد دیگری است که نظر بسیاری از اندیشمندان حوزه توسعه و تجارت را به خود معطوف داشته است. ریچارد روز کرانسی در تعریف وابستگی متقابل، آن را نوعی پیوند می داند. وابستگی متقابل را می توان به عنوان پیوند مستقیم و مثبت منافع دولتها تعریف کرد که با تغییر در موقعیت یک دولت، جایگاه سایرین را در همان جهت تغییر میدهد. وابستگی متقابل به مفهوم نظامی است که در آن دولت ها معمولا در نردبان موقعیت بین المللی و توازن اقتصادی قدرت رفاه دسترسی به اطلاعات یا فناوری با هم بالا و پایین میروند. وابستگی متقابل در ساده ترین مفهوم وابستگی دوجانبه است. ریچارد کوپر بر بعد اقتصادی تاکید می کند و آن را حساسیت تعاملات اقتصادی میان دو یا چند دولت به تحولات اقتصادی درون آن دولت ها می داند و تاکید می کند که لازمه وابستگی متقابل دوجانبه بدون حساسیت است. (نای، ۱۹۷۱)

تجارت راهبردی: راهبرد دیگری است که در تجارت بین الملل و تعامل اقتصادی در جهان مطرح است. این راهبرد، گونه تکامل یافته و به روز شده نظریه سنتی تجارت است که بر پایه عنصر کمک یا مزیت نسبی مبتنی بود. این راهبرد در اوایل دهه ۳۰ توسط هکشر و برتیل اوهلین مطرح شد. نظریه تجاری آنها که به مدل H-O معروف شد، هزینه ها و مزایای نسبی تولید یک کالا را بررسی می کرد.

بر اساس این مدل که بر پایه فرضیات نئوکلاسیک استوار است، یک کشور در تولید و صادرات آن دسته از کالاها و خدماتی تخصصی می یابد که از نظر هزینه، دارای مزیت نسبی باشد. در این نظریه، شرکت ها و دولت ها می توانند در بازارهای جهانی که در آنها رقابت نسبی برقرار است، رفتار راهبردی داشته باشند؛ یعنی در انتخاب یا رد راهبردهای تجاری به ضعف یا قوت داخلی و تهدید یا فرصت خارجی توجه نمایند. این نظریه از پذیرش رقابت

نسبی، صرفه جویی در مقیاس، یادگیری در نتیجه عمل، اهمیت تحقیق و توسعه، فرایندهای انباشتی و تسری فناوری ناشی میشود. (گلیپین، ۱۳۷۸)

۲-۲- پیشینه تحقیق

سهراب شهبابی و همکاران در مقاله ای که تحت عنوان «دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران و مجمع کشورهای صادرکننده گاز» در سال ۱۳۹۲ در فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز به چاپ رسیده است، اینطور بیان می کنند که انرژی به عنوان یکی از شاخه های دیپلماسی اقتصادی، نقشی تعیین کننده در اقتصاد جهانی معاصر دارد و ایران به عنوان یکی از بازیگران عرصه انرژی با مشارکت فعال و ایفای نقش راهبردی در مجمع کشورهای صادرکننده گاز در پی منافع سیاسی و اقتصادی خود است. در واقع هدف اصلی این مقاله امکان سنجی موفقیت کشور در رسیدن به اهداف خود در مجمع کشورهای صادرکننده گاز است. نتیجه گیری نهایی این مقاله نشان می دهد با توجه به اختلاف اهداف کشورهای مهم این مجمع و فشارهای غربی ها به ویژه آمریکا علیه ایران از یک سو و نیاز داخلی کشور (مصرف خانگی و صنایع نفتی) به مصرف گاز تولیدی از سوی دیگر، امکان موفقیت ایران در دستیابی به اهداف خود در مجمع کشورهای صادرکننده گاز کم است.

هادی اعظمی و همکاران در پژوهشی با عنوان «تحلیل اولویت های منطقه ای و دیدگاه های ژئوپلتیک در شکل دهی به سازمان های منطقه ای (نمونه موردی: سازمان همکاری شانگهای)» در سال ۱۳۹۱ نشان دادند که دولت ها، سازمان های منطقه ای را براساس اولویت های منطقه ای و دیدگاه های ژئوپلتیک خود بر می گزینند. در این پژوهش با استفاده از ساختار فضایی نظریه سیستم ژئوپلتیک جهانی، به بررسی جایگاه کشورهای سازمان همکاری شانگهای و نیز ایران در قلمرو ژئواستراتژیک و مناطق ژئوپلتیک پرداخته شده و زمینه های جغرافیایی و اولویت های منطقه ای اعضای آن مشخص گردیده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می دهد که بر خلاف روسیه و چین که شکل دهی و عضویت در این سازمان بر اساس اولویت های منطقه ای و دیدگاه های ژئوپلتیک آن ها صورت پذیرفته است، عضویت ایران در این سازمان انطباق چندانی با اولویت های منطقه ای آن ندارد.

الهه کولایی و مودب در پژوهشی با عنوان «سازمان همکاری اقتصادی (اکو) دستاوردها و چشم اندازها» در سال ۱۳۸۸ اقدام به ارائه راهکارهایی برای رفع مشکلات و موانع جدی در مسیر اجرایی کردن اهداف سازمان همکاری اقتصادی (اکو) نمودند. مطالعه و شناسایی مزیت های نسبی هر یک از کشورها؛ ضرورت اقدام جدی برای ایجاد تسهیلات ارتباطی برای دسترسی کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان و جمهوری آذربایجان از طریق سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان به آب های آزاد؛ یکسان سازی و هماهنگ سازی قوانین و مقررات تجاری به منظور شکل گیری همگرایی کامل اقتصادی در سازمان؛ تعدیل سیاست های حمایتی توسط کشورها و اجرای موافقت نامه

تعرفه و تجارت؛ ایجاد بازار مشترک و برقرار کردن تعرفه های ترجیحی و اصلاح نظام اداری و مدیریتی از جمله مهمترین این راهکارها هستند.

۳- معرفی سازمان های منتخب جهت همکاری های منطقه ای

۳-۱- سازمان همکاری اقتصادی (اکو)^۶

سازمان اکو؛ این سازمان در سال ۱۹۶۳ با نام سازمان عمران منطقه‌ای یا (RCD)^۷ با عضویت کشورهای پاکستان، ایران و ترکیه تشکیل گردید. اکو در واقع جایگزین سازمان همکاری‌های منطقه‌ای برای توسعه (RCD) که از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۹ فعالیت داشت، شده است. از نظر شرایط اقتصادی سه کشور مذکور در صدد اجرای طرح صنعتی کردن خود به شیوه غربی بودند. محدودیت ذخایر ارزی، نیاز به اجرای طرح های صنعتی، دریافت تکنولوژی و سرانجام استفاده از امکانات رفاهی منطقه‌ای، از جمله دلایل بوجود آمدن اندیشه RCD در قالب یک سازمان همکاری چند جانبه بود. علاوه بر این عوامل، داشتن علایق تاریخی، فرهنگی و سنتی مشترک میان سه کشور و قرار گرفتن در یک منطقه حساس و استراتژیک، ضرورت پیدایش یک چنین سازمانی را هر چه بیشتر آشکار می ساخت. (عابدینی، ۱۳۹۱)

ارکان سازمان همکاری اقتصادی (اکو) بر اساس عهدنامه از میر عبارتست از: شورای وزیران، شورای قائم مقامان، شورای برنامه‌ریزی منطقه ای، کمیته‌های فنی، دبیرخانه و سازمان تخصصی. شوراهای وزیران و قائم مقامان متشکل از وزیران خارجه کشورهای عضو و شورای برنامه‌ریزی مرکب از رؤسای سازمان های برنامه دول عضو است. در حال حاضر کمیته های فنی اکو در هشت محور فعالیت می کنند شامل: کمیته اقتصادی، بازرگانی؛ کمیته صنعتی و فنی؛ کمیته حمل و نقل و ارتباطات؛ کمیته کشاورزی؛ کمیته علمی، آموزشی و فرهنگی؛ کمیته انرژی؛ کمیته زیربنایی در امور عمومی (کمیته بهداشت و محیط زیست) و در نهایت کمیته مبارزه با مواد مخدر. بر اساس ماده ۲۰ عهدنامه از میر، امکان تشکیل سازمانها و مؤسسات تخصصی در برخی زمینه‌های خاص جهت همکاری وجود داشته است. بر این اساس در حال حاضر سازمان اکو دارای چند مؤسسه تخصصی است شامل: موسسه فرهنگی اکو که یک مرکز فرهنگی منطقه ای است و مقر آن در تهران است و هدف اصلی آن تقویت مبادلات فرهنگی بین کشورهای عضو است. بنیاد علمی اکو که مرکز آن در اسلام آباد پایتخت پاکستان است و با هدف مبادله اطلاعات علمی، تربیت نیروی متخصص و ماهر، ارتقا سطح علمی مؤسسات تحقیقاتی، ارزیابی مسایل مربوط به تکنولوژی و چگونگی انتقال تکنولوژی تشکیل شده است. موسسه آموزشی اکو که مرکز آن در آنکارا

^۶ Economic Cooperation Organization (ECO)

^۷ Regional Cooperation for Development (RCD)

پایتخت ترکیه قرار دارد و با هدف تشکیل کرسی های مشترک و متقابل در دانشگاه ها، مبادله دانشجو و اهدای بورس های مطالعاتی و فرهنگی بین کشورهای عضو تاسیس شده است. موسسات منطقه ای اکو که با مبنا قراردادن حمل و نقل و ارتباطات به عنوان عناصر زیر بنایی در توسعه اقتصادی تشکیل شده اند و عبارتند از: اتاق بازرگانی و صنایع اکو؛ شرکت مشترک کشتیرانی (اکو)؛ شرکت هواپیمایی اکو؛ مؤسسه آموزش عالی بیمه اکو؛ مرکز بیمه اکو؛ شرکت بیمه اتکایی اکو؛ بانک تجارت و سرمایه‌گذاری اکو و بنیاد جوانان اکو. همچنین طی سالهای اخیر دو همکاری مشترک منطقه ای دیگر نیز بین سازمان های ذیربط کشورهای عضو اکو بوجود آمده است. این دو مؤسسه خارج از تشکیلات اکو و بصورت مستقل عمل می کنند و عبارتند از: اکوسای^۸، موسسات عالی حسابرسی کشورهای عضو اکو و اکونا^۹: یا خبرگزاری اکو، متشکل از خبرگزاری های کشورهای عضو اکو (میرزایی، ۱۳۸۵).

بر اساس ماده ۳۶ عهدنامه از میر، هر یک از دول منطقه می‌توانند عضویت سازمان را تقاضا کنند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تعدادی از جمهوری های تازه استقلال یافته شوروی و افغانستان تمایل خود را برای پیوستن به اکو ابراز کردند و در نوامبر ۱۹۹۳ آذربایجان، افغانستان و پنج کشور آسیای مرکزی یعنی ترکمنستان، ازبکستان، قرقیزستان، تاجیکستان و قزاقستان با امضای سند الحاق به «عهدنامه از میر» به عضویت دائم اکو در آمدند که به این ترتیب تعداد اعضای اکو به ده عضو رسید.

۲-۳- مجمع کشورهای صادرکننده گاز (GECF)^{۱۰}

طرح تاسیس اوپک گازی در سال ۱۳۸۵ از سوی ایران به روسیه پیشنهاد داده شد. هم‌اکنون مجمع کشورهای صادرکننده گاز متشکل از ۱۳ کشور تولیدکننده و صادرکننده گاز است که به ترتیب حروف الفبا عبارتند از الجزایر، امارات، ایران، بولیوی، ترینیداد و توباگو، روسیه، عمان، قطر، گینه استوایی، لیبی، مصر، نیجریه و ونزوئلا. کشورهای عراق، قزاقستان، نروژ و هلند اعضای ناظر در این مجمع هستند. ملاحظه می‌شود که با چنین مجموعه‌ای از کشورها، این مجمع می‌تواند سازمانی مقتدر در بازار جهانی گاز باشد و در مقایسه با سازمان‌های بین‌المللی انرژی، نقش فعال‌تری را در بازار جهانی انرژی ایفا نماید. در حال حاضر، جایگاه قدرتمند مجمع صرفاً ناشی از ذخایر بزرگ گاز طبیعی است که اعضای آن دارا هستند. در واقع، حدود ۶۳ درصد از ذخایر جهانی گاز طبیعی به لحاظ جغرافیایی در کشورهای عضو مجمع قرار دارد. همچنین ۳۹ درصد از تجارت گاز طبیعی توسط خط لوله و ۶۵ درصد از تولید و تجارت جهانی LNG در اختیار این مجمع است. سه عضو اصلی این مجمع، یعنی ایران، روسیه و قطر حدود ۵۰ درصد از ذخایر گاز طبیعی جهان را در اختیار دارند^{۱۱}.

^۸ ECOSAI

^۹ ECONA

^{۱۰} Gas Exporting Countries Forum

^{۱۱} تکلیف (۱۳۹۲)

این مجمع در واقع مجموعه‌ای از تولیدکنندگان بزرگ گاز طبیعی است که با ویژگی یک سازمان بین‌المللی و دولتی و با هدف ارتقاء سطح هماهنگی‌ها و تقویت همکاری‌های کشورهای عضو شکل گرفته است. از اهداف دیگر این مجمع، طراحی سازوکاری برای ثمربخشی گفتمان بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان گاز است تا بدین وسیله ثبات و امنیت عرضه و تقاضا در بازارهای گاز طبیعی به نحو مؤثری تأمین شود. بر طبق اساسنامه مجمع، مأموریت و هدف مجمع چنین تعریف شده است: «حمایت از حق حاکمیت کشورهای عضو نسبت به ذخایر گاز طبیعی آنان و توانمندی‌های هر یک از اعضاء در برنامه‌ریزی و مدیریت مستقل برای توسعه پایدار، کارا و آگاه نسبت به ملاحظات زیست‌محیطی و بهره‌برداری و صیانت از ذخایر گاز طبیعی به نفع مردم هر یک از کشورهای عضو.»

مهمترین مباحث قابل طرح در این مجمع عبارتند از: طرح‌های توسعه گاز در دنیا؛ توازن بین عرضه و تقاضای گاز؛ فن‌آوری‌های اکتشاف، تولید و حمل و نقل گاز و هزینه‌های مربوطه؛ ساختار بازارهای گاز (منطقه‌ای و جهانی)؛ صادرات گاز از طریق خط لوله و به شکل گاز طبیعی مایع شده (LNG)؛ مقوله‌های تجاری صادرات گاز، رقابت گاز با سوخت‌های جایگزین؛ اقتصاد گاز طبیعی فشرده (CNG) و تبدیل گاز به مایع (GTL)؛ چارچوب‌های قراردادی اجرای پروژه‌های گاز؛ راه‌ها و روش‌های بهبود و ارتقاء سهم گاز در ترکیب انرژی مصرفی و هم‌چنین استفاده‌های دیگر از گاز؛ موافقت‌نامه‌های زیست‌محیطی و تأثیر آنها بر مصرف گاز و نهایتاً دیگر مسایل مورد علاقه شرکت کنندگان در مجمع (تکین، ۱۳۸۶)

۳-۳ گروه دی هشت (D-۸)^{۱۲}

گروه D-۸ یا گروه هشت کشور مسلمان در حال توسعه که اندونزی، ایران، بنگلادش، پاکستان، ترکیه، مالزی، مصر و نیجریه در آن عضویت دارند، از جمله پیمان‌های منطقه‌ای است که به منظور ایجاد روابط مستحکم اقتصادی بین کشورهای در حال توسعه اسلامی و تقویت نفوذ این کشورها در بازارهای جهانی و برقراری گفت‌وگو با هفت کشور صنعتی در سال ۱۳۷۶ تشکیل گردیده است. گروه کشورهای موسوم به D-۸ در واقع از تشکیلات جانبی سازمان کنفرانس اسلامی است.

هدف اصلی گروه دی‌هشت توسعه اقتصادی، اجتماعی، تقویت موقعیت کشورهای در حال توسعه در اقتصاد جهانی، ایجاد تنوع و موقعیت‌های جدید در روابط بازرگانی، تقویت حضور در تصمیم‌سازی در سطح بین‌المللی و ارتقای سطح زندگی مردم در کشورهای عضو است. برای نیل به این اهداف انجام همکاری‌هایی در زمینه صنعت، تجارت، حذف موانع تجاری، استفاده از توانمندی‌های هشت کشور برای اعتلای سهم آنان در تصمیم‌گیری‌های جهانی توسعه کشاورزی، فقرزدایی، توسعه ارتباطات و اطلاع‌رسانی، انتقال علوم و تکنولوژی، مالیه، بانکداری، انرژی، محیط زیست و... پیشنهاد شده است.

^{۱۲} Developing ۸ Countries

عضویت در این گروه برای دیگر کشورهای در حال توسعه که به اهداف و اصول آن پایبند باشند امکان پذیر است و همچنین عضویت در آن تاثیر در روابط دوجانبه یا چندجانبه کشورهای عضو با دیگر کشورها نداشته و مانعی نیز جهت عضویت آنان در سازمان های منطقه ای و بین المللی نیست. سه رکن اصلی زیر در این سازمان وجود دارند: اجلاس سران، شورای وزیران و کمیته متشکل از کارشناسان ارشد هر کشور اجلاس سران با شرکت رؤسای دولت های کشورهای عضو و شورای وزیران امور خارجه سالی یکبار و اجلاس کارشناسان ارشد دوبار در سال برگزار می شود. کمیته کارشناسان ارشد در سومین اجلاس خود که در شهر آنتالیای ترکیه، تصمیم گرفتند که ده گروه کاری برای بررسی زمینه های همکاری تاسیس گردد. این ده گروه عبارتند از: صنعت، کشاورزی، مخابرات و اطلاعات، تجارت، علوم و تکنولوژی، توسعه نیروی انسانی، بهداشت، توسعه روستایی، بانکداری و انرژی.

۳-۴- بریکس (BRICS)

نام بریکس از به هم پیوستن حروف اول نام انگلیسی کشورهای عضو این گروه (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) تشکیل شد تا اقتصادهای نوظهور جهان ائتلافی را تشکیل دهند که در کمتر از ۱۰ سال به یکی از قطب ها و قدرت های اقتصادی جهان تبدیل شود. وجه تمایز کشورهای بریکس، رشد پرشتاب اقتصاد آنها و نفوذ در امور جهانی است. این گروه نیمی از جمعیت جهان و ۲۸ درصد از ظرفیت اقتصاد جهانی را در اختیار دارد. بریکس امروز به اذعان اعضای آن، حامی کشورهای در حال توسعه و برقرار کننده تعادل و عدالت اقتصادی در جهان تحت سیطره نظام پولی و بانکی غربی است.

ایده تشکیل این سازمان به سال ۲۰۰۱ باز می گردد که چهار کشور برزیل، روسیه، هند و چین (BRIC) گفت وگوهای مقدماتی را در حاشیه اجلاس شصت و یکم سازمان ملل آغاز کردند. اولین اجلاس رسمی آن در سال ۲۰۰۹ در یکاترینبورگ روسیه با حضور مقامات ارشد چهار کشور برگزار شد. در سال ۲۰۱۳ آفریقای جنوبی نیز به جمع آنها اضافه شد و «بریک» به «بریکس» تغییر نام داد. مهمترین دستور کار این گروه از ابتدای شکل گیری تا به امروز عبارت است از: افزایش مبادلات تجاری بین کشورهای عضو، تشکیل بانک توسعه و ذخیره ارزی در رقابت با بانک جهانی و صندوق پول، کاهش وابستگی اقتصادی به اروپا و آمریکا و ایفای نقش در زمان بحران های اقتصادی برای نجات کشورهای در حال ورشکستگی.

۴- معرفی حوزه های مورد بررسی در تطابق با سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی

یکی از الزامات نظارت بر چگونگی تحقق سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی، تعیین شاخص هایی است که بتواند میزان دوری یا نزدیکی اقدامات انجام شده توسط نهادهای مختلف را با اهداف مندرج در سیاست های فوق سنجش نماید. جهت بررسی تأثیر حضور کشور در سازمان های منطقه ای و بین المللی بر تحقق بندهای مرتبط با سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی، ابتدا پنج حوزه کاری به همراه شاخص های مربوطه معرفی می شوند. این شاخص ها نمایان گر تحقق یا عدم تحقق بندهایی از سیاست های اقتصاد مقاومتی هستند که از جهان خارج تاثیر می پذیرند

و در نهایت با بررسی چهار سازمان منتخب (سازمان همکاری اقتصادی اگو، مجمع کشورهای صادرکننده گاز، گروه دی هشت و گروه بریکس)، ظرفیت این سازمان ها در عملی شدن این شاخص ها مورد بررسی قرار گرفته و در انتها، پیشنهادهای جهت استفاده از این ظرفیت ها در تحقق سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی ارائه شده است.

حوزه مورد بررسی ۱: تامین امنیت غذایی کشور از طریق تنوع بخشی به مبادی واردات نهاده ها و محصولات غذایی

بندهای مرتبط با سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی: بندهای ۶ و ۷
وضعیت فعلی کشور: عمده واردات غذای کشور را (در حدود ۹۰ درصد) غذاهای اساسی (عمدتاً غلات، روغن های نباتی و کنجاله سویا) تشکیل می دهد. ولی صادرات غذای کشور عمدتاً غذاهای غیراساسی (عمدتاً میوه) است. در نتیجه کشور از ناحیه واردات غذا به شدت به کشورهای صادرکننده که عمدتاً قرابت و همسویی با سیاست ها کشور ندارند مانند امارات متحده عربی، سوئیس، هلند، انگلستان، آلمان، ترکیه و... وابسته شده است.
معرفی شاخص امنیت غذایی: امنیت غذایی به مفهوم دسترسی مداوم تمامی افراد جامعه به غذای کافی به منظور دستیابی به یک زندگی سالم و فعال می باشد. باید توجه داشت که عوامل اصلی امنیت غذایی را «میزان دسترسی» به مواد غذایی و «توانایی برای خرید» آن تشکیل می دهد. میزان دسترسی به مواد غذایی از دو طریق امکان پذیر می شود که عبارتند از: تولید و تجارت. بنابراین لزوماً امنیت غذایی به معنای خودکفایی در تولید محصولات غذایی نیست. مشخصاً خودکفایی در کالاهای اساسی پشتوانه اصلی دسترسی به توسعه پایدار لحاظ می گردد، اما در شرایطی که این خودکفایی محقق نشود، باید از ابزار تجارت و داد و ستد با کشورهای دیگر در جهت رفع نیازها بهره برد (قریب، ۱۳۹۱).

فارغ از شرایط تحریمی، تنوع مبادی وارداتی، یکی از عوامل کاهش آسیب پذیری اقتصاد است. در بحث تأمین غذاهای اساسی، این مسئله اهمیتی دو چندان می یابد. بر این اساس هر چه تعداد شرکای خارجی در تأمین غذاهای اساسی بیشتر باشند، انحصار طرف های تجاری کمتر شده و امنیت تأمین غذاهای اساسی با مخاطره کمتری مواجه خواهد بود.

واردات نهاده ها؛ واردات نهاده ها یکی از اجزاء واردات بخش کشاورزی است که دارای رویکردهای مختلفی است. واردات نهاده ها از یکسو برای تولید محصول و کالا برای مصرف در داخل است و از سوی دیگر میتواند در راستای تولید محصول برای صادرات صورت پذیرد. اگر واردات نهاده ها به افزایش اشتغال و رونق فضای کسب و کار، توأم با افزایش ارزش افزوده بخش کشاورزی و در نهایت افزایش رشد تولید ناخالص داخلی بینجامد، قابل توجیه و حمایت است و هرگاه واردات نهاده ها به ارزش افزوده بیشتر منجر نگردد، موجب کاهش ضریب امنیت غذایی خواهد شد و باید مورد تجدید نظر قرار گیرد. (سجادپور، ۱۳۹۰)

واردات کالا و محصولات کشاورزی؛ واردات کالاها و محصولات کشاورزی از دیگر اجزا واردات است. عمده واردات غذای کشور (در حدود ۹۰ درصد) را غذاهای اساسی (عمدتاً غلات، روغن های نباتی و کنجاله سویا) تشکیل می‌دهد، درحالی که صادرات غذای کشور عمدتاً غذاهای غیراساسی (مانند میوه) است. در نتیجه کشور از ناحیه واردات غذا به شدت به کشورهای صادرکننده مانند امارات متحده عربی، سوئیس، هلند، انگلستان، آلمان، ترکیه و... وابسته شده است). حال آنکه در مساله صادرات نتوانسته است وابستگی چندانی برای کشورهای واردکننده ایجاد کند. بنابراین ابتدا باید منابع تامین کننده مواد غذایی اساسی شناسایی شده و با یک برنامه ریزی هدفمند در قالب استفاده از ظرفیت سازمان های مختلف، ضمن متنوع سازی مبادی وارداتی، سعی در ایجاد ارتباط با کشورهای همسو با سیاست های کلان کشور و واردات از این کشورها انجام پذیرد.

حوزه مورد بررسی ۲: ترانزیت و استفاده از ظرفیت های حمل و نقل کشور

بندهای مرتبط با سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی: بند ۱۰ سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی وضعیت فعلی کشور: وجود ظرفیت های مناسب در حمل و نقل و بخش خدمات بازرگانی به واسطه موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک کشور به طور مثال: بندر چابهار به عنوان محور توسعه شرق و مسیرهای ترانزیتی شمال به جنوب ایران علاوه بر دارا بودن پتانسیل جهت سوآپ نفت و گاز (قرار داشتن در مسیر انتقال ۷۵ درصد مخازن نفت و گاز جهان) و اتصال کشورهای آسیای مرکزی که به آب های آزاد دسترسی ندارند، می تواند موجب کاهش حدود ۴۰ درصدی در زمان حمل و هزینه حمل کالا نسبت به حمل و نقل دریایی شوند.

معرفی شاخص ترانزیت: ترانزیت در لغت به معنای عبور و راه است و ترانزیت کالا یعنی ورود کالا از مرز یک کشور و خروج از مرز دیگر که ممکن است با استفاده از امکانات حمل و نقل آن کشور نیز همراه باشد. ترانزیت کالا ممکن است از طریق زمین (راه آهن یا جاده)، هوا و یا آبهای ساحلی کشور انجام شود.

برنامه های موجود حمل و نقل و ترانزیت در آسیا یکی از مهمترین نتایج حاصل از گسترش پدیده جهانی شدن و آغاز دوران جدید اقتصادی- تجاری در جهان، تغییر و تحول بنیادی در تفکر و سیاست های استراتژیک رشد و توسعه اقتصادی است. اکنون علاوه بر کشورهای ثروتمند غربی عموم کشورهای در حال توسعه نیز معتقدند که نیروی محرکه و اصلی رشد و توسعه اقتصادی تجارت است. در حالی که عموم استراتژی های قبلی توسعه (دهه ۸۰ و قبل از آن)، تأکید بر خودکفایی و حمایت از تولید ملی و بازارهای داخلی داشت. بدیهی است به این ترتیب برنامه ریزی برای توسعه هماهنگ شبکه های حمل و نقل که زیربنای اصلی تجارت را تشکیل می دهد از اهمیت چندمرتبه ای برخوردار می شود. (غروی، ۱۳۸۴)

اهمیت صنعت حمل و نقل و ترانزیت در اقتصاد ایران: حمل و نقل یکی از ظرفیت های مغفول در اقتصاد ایران است که به واسطه موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک کشور، می تواند نقش بارزی در ایجاد اشتغال و افزایش

درآمد ملی و همچنین مقابله با تحریم های تجاری داشته باشد. زیرا ایران به عنوان محل تلاقی قاره های اروپا و آسیا از گذشته محل انتقال کالا بوده است و در حال حاضر نیز استفاده از این ظرفیت می تواند نقش موثری در توسعه اقتصادی کشور داشته باشد. برای مثال، مسیرهای ترانزیتی شمال به جنوب ایران علاوه بر سوآپ نفتی و اتصال کشورهای آسیای مرکزی که به آب های آزاد دسترسی ندارند، می تواند موجب کاهش ۴۰ درصدی در زمان حمل (بین ۱۷ تا ۲۲ روز) و ۳۰ درصدی در هزینه حمل کالا نسبت به حمل و نقل دریایی شوند. طول شبکه بزرگراه های آسیایی بالغ بر ۱۴۰ هزار کیلومتر است که از ۳۲ کشور عبور میکند. ۱۱۰۰۰ کیلومتر از این شبکه (حدود ۸ درصد) در ایران قرار دارد.

مزیت های ترانزیتی ایران همچون برخورداری از امنیت و مزیت جغرافیایی یکی از مهمترین عواملی است که می تواند بخوبی زمینه ساز توسعه این صنعت در یک کشور باشد. بر همین اساس ایران همواره بعنوان یک مسیر ترانزیتی کوتاه و مناسب مورد توجه صاحبان کالا بوده است، بگونه ای که آثار چرخهای این صنعت هنوز هم بر جاده ابریشم باقی است. هرچند با اختراع ماشین بخار، ارتباط میان این کشور، با پیشرفت و ترقی قطع گردید و از اهمیت ترانزیتی آن کاسته شد اما در عصر حاضر با فروپاشی نظام سوسیالیستی در شوروری و نیاز کشورهای آسیای میانه به دسترسی به آبهای آزاد از یکسو و رشد فرآیند اقتصادی کشورهای شرق و جنوب آسیا و علاقمندی آنان به تجارت با غرب به انضمام ناامنی مسیرهای رقیب در روسیه و داغستان، افغانستان و پاکستان از سوی دیگر باعث شد تا بار دیگر این منطقه مورد توجه دنیای تجارت قرار گیرد. در حقیقت ایران با ۹۸۰ کیلومتر مرز استراتژیک و قرار داشتن در مسیر انتقال ۷۵ درصد مخازن نفت و گاز جهان کوتاه ترین مسیر را در انتقال نفت و گاز دارا می باشد. همسایگی جمهوری اسلامی ایران با آسیای میانه و دارا بودن مشترکات دینی، فرهنگی و تاریخی، نیاز این منطقه به استفاده از قلمرو ایران برای توسعه تجارت و ترانزیت همه و همه موقعیت ممتازی را برای کشور ما فراهم آورده است که بسط روابط اقتصادی و سیاسی با این منطقه را تسهیل می کند. با استفاده از چنین موقعیتی کشور ما میتواند در آینده به شریک بزرگ تجاری، ترانزیتی آسیای میانه تبدیل شود. (سایت اداره کل راه و شهرسازی استان اصفهان ۱۳۹۲)

حوزه مورد بررسی ۳: پیمان های پولی

بندهای مرتبط با سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی: بندهای ۱۲، ۱۰ و ۲۲ سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی وضعیت فعلی کشور: به وجود آمدن مشکلات عدیده ای برای تبادلات خارجی کشور با اعمال تحریمهای بانکی و مالی، که عمده آن نیز به دلیل وابستگی سیستم تبادلات بانکی کشور به دلار بوده است. همچنین با توجه به وضعیت فعلی تجارت فرامرزی ایران و اعمال تحریم های ایالات متحده و اتحادیه اروپا، دسترسی ایران به حساب های دلاری و یورویی دشوار است. همچنین، ایجاد ناحیه مشترک پولی نیازمند شرایط اقتصادی و سیاسی باثبات

و همگن است، به نحوی که شاخص های اصلی اقتصادی مانند نرخ تورم، رشد اقتصادی و میزان بیکاری در کشورهایی که می خواهند چنین ناحیه ای را ایجاد کنند، نزدیک به یکدیگر باشد. در حال حاضر، امکان ایجاد ناحیه پولی مشترک بین ایران و کشورهای منطقه وجود ندارد، در نتیجه، بهترین روشی که می تواند جایگاه ریال را در مناسبات بین المللی تقویت و بخشی از مشکل تحریم بانکی را حل کند، استفاده از پیمان پولی دوجانبه یا چندجانبه می باشد.

معرفی شاخص پیمان های پولی: یکی از شاهرگ های مهم اقتصاد، تعامل آن با جهان خارج و انجام تجارت فرامرزی است که همواره یکی از الویت های کشورهای بوده و برای توسعه آن، برنامه های متعددی به کار گرفته می شود. برای انجام تجارت دو جریان خلاف جهت هم حرکت می کنند: جریان کالا از فروشنده به خریدار و جریان پول از خریدار به فروشنده. زمانی که تجارت در درون مرزهای یک کشور است، این دو جریان به سادگی انجام می شود. اما در تجارت فرامرزی این دو جریان پیچیدگی هایی دارد. در حالت کلی با سه شیوه زیر می توان از پول برای انجام تبادلات مالی بین المللی استفاده کرد:

الف) استفاده از ارزهای مرجع: در این شیوه، واردکننده و صادرکننده از یک ارز مرجع که واحد پولی هیچ کدام از این دو کشور نیست برای تجارت استفاده می کنند. در این حالت واردکننده و صادرکننده به کشور دارنده ارز مرجع، صادرات انجام میدهند تا ارز مرجع به دست آورند و با یکدیگر تجارت کنند. مثال بارز این ارزها نیز در حال حاضر، دلار آمریکا و پوند انگلیس است. در این حالت، کشور دارنده ارز مرجع بر تمامی تراکنشهای مالی بین این دو کشور نظارت میکند و بدون آنکه تلاشی کند، پول منتشر کرده و کالا وارد میکند. به بیان دیگر، کشور دارنده ارز مرجع علاوه بر منتفع شدن از منافع اقتصادی ناشی از تقاضای مبادلاتی پول، مدیریت تجارت بین دو کشور واردکننده و صادرکننده را نیز بر عهده میگیرد. طبیعی است که در حالتی که هر یک از کشورهای متقاضی ارز مرجع، رفتاری مغایر با خواسته های کشور دارنده ارز مرجع (آمریکا) داشته باشد، با مشکل مواجه و حسابهای وی بلوکه می شود.

ب) ایجاد ناحیه مشترک پولی: روش دیگر برای انجام تبادلات مالی بین المللی، ایجاد ناحیه مشترک پولی است. بهترین مثال برای این روش، پول واحد کشورهای اروپایی یا یورو است که در سال ۱۹۹۹ انتشار یافت. در این حالت، کشورهایی که در یک ناحیه قرار دارند، ارزهای خود را کنار گذاشته و یک پول واحد جدید شکل می دهند و متناسب با جایگاه اقتصادی و سیاسی خود، در مدیریت این پول جدید نقش پیدا می کنند. این پول متعلق به کشور خاصی نیست و تحت قوانینی مدیریت می شود که از قبل مورد پذیرش تمام اعضا قرار گرفته است. این شیوه برای کشورهایی قابل استفاده است که دارای شرایط اقتصادی و سیاسی همگنی باشند و نوسانات ارزی و تورمی آنها در حداقل باشد.

ج) استفاده از پیمان پولی دوجانبه: یکی از مهمترین روشها برای انجام تبادلات مالی بین المللی استفاده از پیمان پولی دوجانبه است. در این شیوه نوین، به جای استفاده از یک پول، از دو پول برای تسویه تجاری استفاده می

شود. به عبارت دیگر، پول کشورهای مبدا و مقصد در تجارت دوجانبه به کار گرفته می شود و ارزهای مرجع مانند دلار و پوند در این شیوه نقشی ندارند. در واقع، پیمان پولی دوجانبه یعنی استفاده همزمان از دو پول ملی (پولی ملی کشورهای مبدا و مقصد) برای تسویه های مرتبط با تجارت فرامرزی به گونه ای که نیازی به ارز واسط نباشد. استفاده از این شیوه عمدتاً در کشورهای شرق آسیا مانند چین، ژاپن و کره جنوبی متداول است. در این کشورها از پول های محلی برای تجارت استفاده می شود.

با توجه به وضعیت فعلی تجارت فرامرزی ایران و اعمال تحریم های ایالات متحده و اتحادیه اروپا، امکان استفاده از روش اول محدود و دسترسی ایران به حساب های دلاری و یورویی بسیار دشوار شده است. همچنین، ایجاد ناحیه مشترک پولی نیازمند شرایط اقتصادی و سیاسی باثبات و همگن است، به نحوی که شاخص های اصلی اقتصادی مانند نرخ تورم، رشد اقتصادی و میزان بیکاری در کشورهایی که می خواهند چنین ناحیه ای را ایجاد کنند، نزدیک به یکدیگر باشد. در حال حاضر، امکان ایجاد ناحیه پولی مشترک بین ایران و کشورهای منطقه وجود ندارد، حتی اولین ناحیه مشترک پولی (یورو) نیز با چالشهای اساسی مواجه شده است. در نتیجه، بهترین روشی که می تواند جایگاه ریال را در مناسبات بین المللی تقویت و بخشی از مشکل تحریم بانکی را حل کند، استفاده از روش سوم یا پیمان پولی دوجانبه می باشد که تاکنون بین ۳۲ کشور برقرار شده است.

مزایای استفاده از پیمان های پولی دوطرفه: تغییر رویکرد در جهت گیری راهبردی یک نهاد تأثیرگذار مانند بانک مرکزی کارآسانی نبوده و در گام نخست نیازمند انجام تغییرات اساسی در شیوه نگرش به ارتقای جایگاه پول ملی در تجارت بین المللی است. در گام دوم، ریسک پذیری و پیگیری مستمر می تواند گشایشی برای حل مشکلات اساسی کشور، که از عدم استفاده از ارزهای محلی و تحریم بانکی ناشی شده است، باشد. با چنین رویکردی نه تنها جنبه های اقتصادی مسئله تحریم بانکی تا حدی التیام می یابد، بلکه باعث تقویت عزم و استقلال ملی نیز شده و بر عدم وابستگی کامل به سیستم های بانکی دیگر کشورها تأکید می شود. در شرایط جدید، حتی اگر کشورهایی مانند آمریکا و اتحادیه اروپا نیز بخواهند تبادل تجاری داشته باشند، ریال ایران نیز به اندازه جایگاه ایران در اقتصاد بین المللی نقش خواهد داشت. به طور کلی، اجرای چنین پیمانهایی منافی برای دیگر دستگاهها و سازمانها دارد، که عبارتند از:

الف) کاهش فشار تحریم بانکی: ارتقای جایگاه ریال به عنوان پول ملی ایران در تجارت بین المللی و تبدیل آن به یک «ارز قابل خرید برای ذخیره ارزی» مهمترین دستاورد این پیمانهای پولی است. در این حالت، اعتبار پول هر کشور به اندازه قدرت صادرات آن کشور خواهد بود و به جای استفاده از چند ارز محدود، از سبدهی از ارزها برای انجام تجارت بین کشورها و ذخیره سازی ارزی استفاده می شود. کاهش آثار تحریم بانکی، دستاورد دیگر امضای پیمان پولی دوجانبه برای بانک مرکزی است. مطابق پیش بینی کارشناسان " امضای پیمان پولی با ۸ کشور طرف تجاری با ایران، (چین، هند، ترکیه، کره جنوبی، امارات متحده عربی، تایوان، پاکستان و روسیه) بخشی از مشکل

تحریم بانکی ایران را حل میکند. در این روش، دلار، یورو، پوند و دیگر ارزها به صورت یک طرفه نقش نخواهند داشت و از دو پول برای تجارت استفاده می شود که می تواند شامل هیچ کدام از ارزهای فوق الذکر نباشد. (ب) افزایش قدرت چانه زنی کشور یکی از مهمترین آثار اجرای این پیمان، افزایش قدرت چانه زنی کشور است. با توجه به اینکه تجارت مواد دارویی، تجهیزات پزشکی، محصولات کشاورزی، مواد خوراکی و بسیاری دیگر از محصولات صنعتی با ایران در فهرست تحریمهای سازمان ملل، آمریکا و اتحادیه اروپا نیست، استفاده از این پیمانها به تسهیل واردات و صادرات این گروههای کالایی کمک شایانی می کند، زیرا عمده مشکل تجارت در گروههای کالایی فوق الذکر نقل و انتقال پول بین واردکننده و صادرکننده بوده است.

افزایش نقش بخش خصوصی: بخش خصوصی نقش پررنگی در اجرایی شدن این پیمانها دارد. زیرا می تواند از طریق شرکای تجاری خود که بازار ایران را از دست داده اند، به بانکهای مرکزی و دیگر نهادهای تأثیرگذار در کشور طرف تجاری با ایران فشار وارد کند. چنانچه امضای پیمان پولی با ایران مورد درخواست اتاقهای بازرگانی ایران و کشورهای طرف تجاری باشد، لابی مناسب این نهادها، تسهیل گر مناسبی برای توسعه این مفهوم خواهد بود. مهمترین مشکل بخش خصوصی در حال حاضر، نیز انتقال ارز با ریسک بالاست که با امضای پیمان پولی و استفاده از پول های محلی این مشکل تا حدودی مرتفع می شود.

نکات مهم در بکارگیری پیمان های پولی: اجرای پیمانهای پولی مستلزم رعایت مؤلفه هایی است که در صورت نادیده گرفتن آنها، می تواند مشکلاتی را به همراه داشته باشد. چنانچه این پیمانها با کشورهای امضا شود که به لحاظ توسعه اقتصادی و صنعتی از ایران پیشرفته تر باشند، ممکن است تجارت یک طرفه ای شکل گیرد که به زیان صنایع داخلی باشد. برای مثال، اگر بدون ملاحظه توان صنایع داخلی، سقف این پیمانها با کشور چین بالاتر از میزان تعیین شده باشد، ممکن است رقابت پذیری صنایع کاهش یابد؛ زیرا رتبه شاخصی کسب و کار در چین بهتر است و با حل شدن مشکلات ناشی از انتقال ارز، واردات کالاهای چینی به ایران تسریع می شود. نکته دوم در اجرای این پیمانها، نرخ تورم بالا و نوسانات نرخ برابری ارزهای ملی است. چنانچه از این پیمانها برای ذخیره ارزی استفاده شود، می تواند باعث کاهش ارزش دارایی های ارزی بانک مرکزی شود؛ لذا این پیمانها صرفاً برای تسویه تجاری قابل استفاده هستند و نه برای ذخیره ارزی. برای حل مشکل آزادسازی ذخایر ارزی بانک مرکزی، این پیمانها باید به صورت سه جانبه و بیشتر تعریف شود؛ لذا پیمان دوجانبه صرف نمی تواند به آزادسازی ذخایر ارزی منجر شود.

حوزه مورد بررسی ۴: سرمایه گذاری خارجی

بندهای مرتبط با سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی: بندهای ۱۰ و ۱۱ سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی وضعیت فعلی کشور: تأثیرگذاری سرمایه گذاری خارجی در چهار حوزه میزان صادرات و صادرات محور بودن فعالیت های مزبور، میزان اشتغال زایی، تأثیر در ورود فناوری به کشور و میزان نقش در تأمین مالی طرح های صنعتی، تولیدی و اقتصادی کشور قابل توجه است. که رویکردهای کمی مندرج در سند چشم انداز و همچنین

رویکردهای کمی برنامه پنجم توسعه جایگاه و اهمیت این مؤلفه را برای نیل به رشد اقتصادی هدف گذاری شده دو چندان می کند.

معرفی شاخص سرمایه گذاری خارجی: امروزه جذب منابع مالی خارجی در انواع و اشکال گوناگون از اولویتهای غالب کشورهای جهان بوده و به یکی از پیش نیازهای دستیابی به اهداف توسعه ای آنها بدل گردیده است. تنوع و آثار اجتماعی روش های تأمین منابع مالی در کشور میزبان سبب شده که کشورها در کنار تمرکز بر کمیت سرمایه خارجی به کیفیت آن نیز توجه کنند. در میان روشهای مختلف تأمین مالی خارجی صاحب نظران معتقدند که روش سرمایه گذاری مستقیم خارجی یکی از کارآمدترین روش ها است. در کنار معایب و اشکالاتی که برای این روش ذکر میشود، وجود آثار مثبت فراوان آن نظیر دسترسی به بازارهای صادراتی جدید، ارتقای سطح رقابت پذیری، انتقال دانش فنی و مدیریتی به بنگاه میزبان و ایجاد امنیت اقتصادی بر کسی پوشیده نیست. بدیهی است پیش نیاز جلب و جذب منابع مالی از بازارهای خارجی، داشتن انسجام بازار مالی و پولی در کشور و انجام کارکردهای صحیح نهادها و دستگاه ها برای رعایت قواعد کاری الزام حضور در بازارهای بین المللی می باشد، بنابراین باید با حضور در بازارهای بین المللی، فرایند و استراتژی ائتلاف سرمایه را دنبال کرد. بندهای ۱۰ و ۱۱ سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی ناظر به جذب سرمایه گذاری خارجی و تأمین منابع مالی از خارج است. از جمله در خصوص تشویق سرمایه گذاری خارجی برای صادرات و تأمین نیازهای ضروری و منابع مالی از خارج برای توسعه مناطق آزاد تجاری کشور، و همچنین استفاده از سازو کار مبادلات تهاتری برای تسهیل مبادلات در صورت نیاز.

۱-۱-۲-۴- شیوه ها و روش های تأمین منابع مالی خارجی

بر اساس یک تقسیم بندی عمومی و کلی، تأمین منابع مالی خارجی در دو شکل و روش قرضی و غیرقرضی متصور است، که مرز تفکیک کننده آنها عمدتاً ناظر بر چگونگی ضمانت ریسک های تجاری، و طرح و نقش تعهدات دولت در پوشش این دسته از ریسکها است. گرچه تفاوتهای ساختاری و عملیاتی دیگری نیز بین این دو روش وجود دارد که همه این تفاوتها در قالب جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول (۱-۱) مقایسه روش های قرضی و غیر قرضی تأمین منابع مالی خارجی

روش های غیرقرضی	روش های قرضی (فاینانسی)
ریسک های تجاری بر عهده سرمایه گذار خارجی و شریک داخلی وی و ریسک های سیاسی با دولت است.	تمام ریسک های مربوطه طرح بر عهده دریافت کننده منابع مالی و دولت است.

تضمین بازپرداخت تمام منابع دریافتی و سود و هزینه های مترتب بر آن توسط دولت (در نهایت تقبل تمام ریسک های اعتباری توسط دولت).	تنها تضمین پرداخت خسارات ناشی از مداخلات دولت (مصادره، ملی کردن، وضع قوانین و مقررات مستقیماً محل سرمایه گذاری، نقض قراردادها و تعهدات دولت) بر عهده دولت است.
بازپرداخت وام بدون ارتباط با اجرا یا عدم اجرای طرح.	بازگشت سرمایه پس از اجرا و به سود آوری رسیدن طرح و از محل عواید حاصل از فروش محصولات آن.
اعطای وام (اغلب) مشروط به خرید از تولیدکنندگان ماشین آلات و ارائه دهندگان خدمات کشور اعطا کننده.	امکان برگزاری مناقصه رقابتی بین المللی و حصول اطمینان از هزینه کرد بهینه منابع مالی و مدیریت کارآمد توسط بخش خصوصی.
عدم اطمینان از استفاده مناسب از منابع دریافتی.	استفاده قطعی از منابع دریافتی به دلیل منافع سرمایه گذار و عدم اطمینان از استفاده مناسب از منابع دریافتی نظارت عالییه هیأت سرمایه گذاری.
دارای آثار منفی بر شاخص های اعتبار مالی کشور و تراز پرداخت ها و تضعیف کننده پتانسیل اخذ وام از خارج توسط دولت.	دارای آثار مثبت بر شاخص های اعتبار مالی و تراز پرداختها و تضعیف کننده پتانسیل اخذ وام از تراز پرداخت های کشور و مشوق ورود سرمایه خارجی بیشتر.

جدول مقایسه ای فوق نشان می دهد که با توجه به مزایای نسبی روش های غیرقرضی و سرمایه گذاری خارجی در مقابل روش های استقراضی لازم است سیاستهای کلان و برنامه های راهبردی کشور در حوزه تأمین منابع مالی خارجی بر روش های غیرقرضی متمرکز گردد. علاوه بر این، استفاده از روشهای استقراضی تأمین مالی خارجی از قبیل استفاده از منابع بانک های تجاری خارجی، بانک های توسعه ای بین المللی، انتشار اوراق مشارکت ارزی و کمکهای رسمی توسعه ای دولتهای خارجی نیز همچنان به عنوان منابع مالی مکمل در دستور کار دولتها باقی خواهد ماند و در مصارف مقتضی و فعالیتهای متناسب با ماهیت و هزینه - فایده این روش ها قابل بهره برداری خواهد بود.

۲-۱-۲-۴- انواع روش های تأمین مالی غیرقرضی و سرمایه گذاری خارجی

سرمایه گذاری خارجی به عنوان مصداق و روش اصلی ناظر بر تأمین مالی خارجی غیرقرضی خود انواع متنوعی از روشها و ترتیبات گاهاً پیچیده و ترکیبی را دربرمی گیرد که ارائه برخی تعاریف متداول و استاندارد مرتبط با اجزا و روشهای مربوطه را ضروری می سازد. سرمایه گذاری خارجی مستقیم، غیر سهمی و سرمایه گذاری خارجی قراردادی (ترتیبات قراردادی) سه مدل قابل تفکیک به عنوان روشهای انجام سرمایه گذاری خارجی در یک اقتصاد میزبان هستند. علاوه بر این، همانگونه که اشاره شد به دلیل پویا بودن و تحول و تکامل پیوسته این روش ها در دنیای واقعی و توسط شرکت ها و کسب و کارهای گوناگون و با توجه به مختصات رشته ها و فعالیتهای اقتصادی در بسیاری موارد این مرزها و خطوط تفکیک کننده، کمرنگ و همپوشانی های ایجاد می شود. تعاریف استاندارد سه روش سرمایه گذاری خارجی مرسوم در دنیا به شرح ذیل قابل ارائه است:

سرمایه گذاری مستقیم خارجی (FDI)، عبارت است از سرمایه گذاری فرامرزی و مشارکت سهمی در فعالیت اقتصادی به میزان حداقل ده درصد، به منظور مالکیت و کنترل و مدیریت فعالیت اقتصادی در کشور میزبان به صورت بلندمدت.

سرمایه گذاری خارجی غیر سهمی، ترتیبیاتی است که در قالب آن سرمایه گذار خارجی بدون تملک سهام (جزئی یا عمده) و داشتن کنترل مستقیم بر شرکت سرمایه پذیر در قالب قراردادهایی نظیر قراردادهای لیسانس، فرانشیز، مدیریت، برون سپاری خدمات، قراردادهای ساخت، پیمانکاری اصلی و فرعی، هماهنگی و کنترل فعالیت های شرکتهای همکار خود را در کشور میزبان صورت می دهد. به عبارتی سرمایه گذار خارجی همچنان سطحی از کنترل بر عملیات شریک محلی حدود قرارداد فی ما بین را حفظ می کند و به نوعی شرایط مالکانه و حضور در محل را همانند سرمایه گذاری مستقیم خارجی داراست بدون آنکه هزینه های فراوان سرمایه گذاری ثابت و در گردش، درآمدها با ارزهای گوناگون و مواجهه با تفاوت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور میزبان را متحمل شود.

سرمایه گذاری خارجی سهمی در قالب ترتیبیاتی قراردادی، همانند سرمایه گذاری مستقیم خارجی است اما با دو تفاوت اصلی که شخصیت حقوقی در کشور میزبان با هدف خاص و به صورت شرکت پروژه و به واسطه ترتیبیاتی قراردادی موجود ایجاد و تأسیس می شود. همچنین عمدتاً حضور در کشور میزبان نامحدود نبوده و زمان آن در قالب قرارداد تعیین شده است (اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، ۱۳۹۳).

تاثیرگذاری سرمایه گذاری خارجی و شرکت های سرمایه پذیر در چهار حوزه میزان صادرات و صادرات محور بودن فعالیت شرکت های مزبور، میزان اشتغال زایی، تأثیر در ورود فناوری به کشور و میزان نقش در تأمین مالی طرح های صنعتی، تولیدی و اقتصادی کشور قابل توجه است. ورود فناوریهای روز دنیا و انتقال دانش فنی و مدیریتی یکی از مهم ترین دستاوردها و مزایای جذب سرمایه گذاری خارجی در کشور است. شاید در نخستین نگاه اینگونه به نظر برسد که مهمترین ضرورت جذب سرمایه گذاری خارجی کارکرد آن به عنوان تأمین کننده منابع مالی مورد نیاز کشور و پر کننده خلاء منابع مورد نیاز طرح های تولیدی و صنعتی کشور است، اما غالب کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه انتقال فناوری در اشکال متنوع آن، ظرفیت سازی نهادی و بنگاهی و انتقال دانش مدیریتی و ارتقاء ظرفیت رقابت پذیری بنگاه های داخلی خود را از اولویت های اصلی در تنظیم و تبیین سیاست های تشویق و جذب سرمایه گذاری خارجی قلمداد می کنند.

حوزه مورد بررسی ۵: اصلاح ساختارهای حوزه انرژی

بندهای مرتبط با سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی: بندهای ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۸ سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی وضعیت فعلی کشور: متأسفانه در کشور ما بیشتر به فرصت های اقتصادی ناشی از داد و ستد انرژی توجه شده و کمتر به داد و ستدهای صنعتی و تکنولوژیک و سیاسی و امنیتی توجه شده است. در حالی که اهمیت داد و

سند‌های مذکور به هیچ وجه کمتر از فروش نفت و گاز نیست و حتی به مراتب نقش بیشتری در توسعه کشور ایفا می‌کند.

مهمترین برنامه‌هایی که باید در دستور کار مسولان قرار بگیرد عبارت است از: الف) اثرگذاری در بازار جهانی نفت و گاز با اولویت افزایش تولید از میادین مشترک، ب) انتخاب مشتریان راهبردی، ج) تکمیل زنجیره ارزش افزوده نفت و گاز، د) تنوع بخشی به سبد صادراتی به منظور کاهش سهم نفت خام

معرفی شاخص انرژی: نفت و گاز طبیعی، مهم‌ترین منابع تأمین انرژی بشر امروزی هستند؛ به طوری که نفت خام ۴۵ درصد و گاز طبیعی ۲۵ درصد انرژی دنیا را تأمین می‌کنند؛ از این رو نفت و گاز در معادلات اقتصادی - سیاسی جهان اهمیت راهبردی دارند و در فرآیند روابط بین الملل نقش مهمی می‌توانند ایفا کنند. مسئله آینده انرژی در جهان برای ما فرصت‌های مهمی را می‌آفریند که در صورت هوشیاری می‌توان ضمن استفاده از آن، از کنار تهدیدها هم به سلامت عبور کرد. این فرصت‌ها را می‌توان به انواع فرصت‌های اقتصادی، فرصت‌های صنعتی و تکنولوژیک و فرصت‌های سیاسی و امنیتی تقسیم کرد. درآمد حاصل از فروش نفت و گاز، فرصت‌های اقتصادی را می‌آفریند. نیاز کشورهای جهان به منابع انرژی کشور، سبب گسترش روابط سیاسی و افزایش ضریب امنیتی در صحنه بین‌المللی می‌شود. جلب توجه کشورهای دارنده سرمایه و فناوری برای سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز کشور نیز، فرصت دیگری است که به واسطه وجود این ذخایر ارزشمند به وجود می‌آید. کشورهای دیگر برای تضمین امنیت انرژی خود و کسب منفعت، با وجود شرایط سیاسی خاص منطقه و به ویژه ایران، تمایل خود را به این سرمایه‌گذاری‌ها نشان داده‌اند. سرمایه‌گذاری ژاپن برای توسعه میدان نفتی آزادگان یا توتال در پارس جنوبی، نمونه‌هایی از این تمایل است.

مبادلات صنعتی ناشی از وجود این ذخایر می‌تواند به انتقال فناوری، کسب تجربیات صنعتی و رشد صنایع جانبی منجر شود. ولی متأسفانه در کشور ما تنها داد و ستد انرژی در معاملات سیاسی مؤثر دیده شده و کمتر به داد و ستدهای صنعتی و تکنولوژیک توجه شده است. در حالی که اهمیت داد و ستدهای تکنولوژیک به هیچ وجه کمتر از فروش نفت و گاز نیست و حتی به مراتب نقش بیشتری در توسعه روابط سیاسی کشور ایفا می‌کند. مهم‌ترین شاخص‌های مورد بررسی حوزه انرژی بر مبنای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی (بندهای ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۸) عبارتند از:

الف) انتخاب مشتریان راهبردی، مشتری راهبردی در حقیقت مشتری است که یک رابطه ویژه با کشور دارد، به نحوی که تحولات جهانی و منطقه‌ای تأثیر زیادی در مبادلات نفتی مشتری مذکور با ایران نداشته باشد. این رابطه ویژه ممکن است ناشی از یک وابستگی سیاسی، فرهنگی یا اقتصادی باشد. با توجه به اینکه، هدف این بررسی دستیابی به شاخص‌هایی کمی، به منظور ارزیابی اجرای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی است و کمی‌سازی روابط سیاسی و فرهنگی با توجه به امکانات و وضعیت فعلی کشور و با توجه به ماهیت کیفی این روابط

امری بسیار دشوار است، در این اینجا مشتری راهبردی به مشتری اطلاق می شود که یک رابطه اقتصادی قابل توجه با جمهوری اسلامی ایران داشته باشد.

ب) تنوع بخشی به سبد صادراتی به منظور کاهش سهم نفت خام، بخش دوم از بند ۱۳ سیاست های اقتصاد مقاومتی، تنوع بخشی به سبد صادراتی را به عنوان روش دیگری برای مقابله با تحریم ها در نظر گرفته است. در این بخش به صورت کلی بر افزایش صادرات سایر حامل های انرژی به غیر از نفت خام از قبیل گاز و فرآورده های نفتی تأکید شده، لکن اولویت بندی خاصی ارائه نشده است. با وجود این با عنایت به رویکرد کلی حاکم بر سیاست ها می توان به یک اولویت بندی دست یافت. روح حاکم بر سیاستها در راستای فاصله گرفتن از خام فروشی و حرکت به سمت صادرات فرآورده نهایی می باشد. براساس این تفسیر، صادرات فرآورده های نفتی و محصولات پتروشیمی باید نسبت به صادرات گاز اولویت داشته باشند، به علاوه صادرات محصولات نهایی پتروشیمی نیز نسبت به فرآورده های پالایشی و بالادستی پتروشیمی از اولویت برخوردارند.

ج) اثرگذاری در بازار جهانی نفت و گاز با اولویت افزایش تولید از میداین مشترک، تأثیرگذاری در بازار جهانی نفت و گاز مسئله ای است که همواره مورد توجه واردکنندگان و صادرکنندگان اصلی این دو ماده حیاتی بوده است که در بند «۱۴» سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی به آن اشاره شده است. وارد کنندگان و صادرکنندگان رویکرد کاملاً متفاوتی در قبال این مسئله دارند، از منظر وارد کنندگان، مهمترین موضوع در بازار جهانی نفت و گاز، امنیت عرضه است، به همین دلیل این دسته از کشورها همواره تلاش میکنند تا عوامل تهدید کننده امنیت عرضه را کنترل کنند. ذخایر راهبردی ابزاری است که کشورهای وارد کننده به وسیله آن نوسانات قیمتی ناشی از عوامل مختلفی از قبیل عوامل سیاسی، آب و هوا و ... را کنترل می کنند، برای مثال در فرآیند خروج بیش از نیمی از نفت صادراتی ایران از بازار نفت، ذخایر راهبردی، نقشی بسیار کلیدی در کنترل قیمتها ایفا نمود. در نقطه مقابل، از منظر صادرکنندگان، مسئله اساسی در بازار جهانی، استفاده از وابستگی دیگر کشورها به نفت و گاز در راستای افزایش قدرت چانه زنی های سیاسی است، این موضوع به وضوح در رفتارهای کشور روسیه در تعامل گازی با اروپا مشاهده می شود. در حقیقت کشورهای صادرکننده نفت و گاز به هیچ عنوان دغدغه امنیت عرضه در بازار جهانی را ندارند و غالباً منافع آنها در راستای ناامنی در عرضه نفت و گاز در بازار جهانی است. این کشورها به منظور اثرگذاری در بازارهای جهانی به دو عامل اساسی نیازمندند شامل سهم قابل توجه از بازار و عدم وابستگی حیاتی به درآمدهای حاصل از صادرات.

بر این اساس می توان نتیجه گیری کرد که ایجاد ذخایر راهبردی، یکی از اهداف بلندمدت سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی است و مربوط به نقطه هایی است که ایران به دلیل توسعه نیافتگی و نیاز فراوان به مصرف انرژی به یکی از وارد کنندگان اصلی نفت و گاز تبدیل شده است. مهمترین استراتژی ایران برای حضور فعال در بازارهای جهانی قطع وابستگی مستقیم به درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز است، که در بند «۱۸» به آن اشاره شده است. به علاوه حفظ و افزایش ظرفیت تولید به منظور کسب سهم قابل توجه از بازار جهانی نباید مغفول بماند. البته در

بند «۱۵» بر افزایش زنجیره ارزش نفت و گاز تأکید شده است که می توان آن را به عنوان نقطه مقابل صادرات خام این محصولات تلقی کرد. در نهایت می توان گفت که توسعه ظرفیت تولید نفت و گاز به منظور صادرات و حضور مؤثر در بازار جهانی، منحصراً در توسعه میادین مشترک مورد توجه سیاستهای ابلاغی است، که تأکید بر میادین مشترک در انتهای بند «۱۴» نیز مؤید این مطلب است. (مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۹۴)

۵- معرفی ظرفیت ها و چالش های سازمان های مورد بررسی

سازمان همکاری اقتصادی (ا.ک.و): ایران، پاکستان، ترکیه، آذربایجان، ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان، ازبکستان، افغانستان.

ظرفیت ها

- در اختیار داشتن افزون بر ۴۲۰ میلیون نفر از جمعیت مسلمانان جهان که از نظر اقتصادی نیز یک بازار قوی برای توسعه مبادلات تجاری محسوب می شود؛
- وسعتی در حدود ۷/۷ میلیون کیلومتر مربع که معادل ۱۸/۲ درصد مساحت آسیا و ۶ درصد مساحت کل جهان است؛
- همجواری و نزدیکی با آبراهه های بزرگ جهان و دسترسی مستقیم به آن
- برخورداری از منابع عظیم نفت و گاز که به عنوان یکی از مناطق مهم از نظر تامین منابع انرژی جهان محسوب می شود.
- ظرفیت های فراوان در حوزه ترانزیت و حمل و نقل به واسطه وجود شبکه های مواصلاتی گسترده (حضور کشور ترکیه به عنوان دروازه اروپا و دسترسی ایران به دریای مازندران و خلیج فارس و...)

چالشها

- مکمل نبودن ساختار اقتصادی کشورهای عضو
- فقدان سرمایه برای توسعه در اکثر کشورهای عضو به ویژه افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی
- حجم پایین مبادلات تجاری بین کشورهای عضو و عدم تحقق تجارت درون منطقه ای به ۲۰ درصد از کل تجارت خارجی کشورهای عضو

- عدم وجود اطمینان لازم و نگرانی برخی اعضا نسبت به نیات یکدیگر با نظر داشت تفاوت نظام ها و دیدگاه های سیاسی در این کشورها
- دلبستگی بعضی اعضا به غیر از منطقه
- مجمع کشورهای صادرکننده گاز: الجزایر، مصر، گینه استوایی، لیبی، نیجریه، ایران، قطر، امارات متحده عربی، روسیه، ترینیداد و توباگو، ونزوئلا و بولیوی

ظرفیت ها

- آینده روشن مصرف گاز با توجه به ارزان تر و پاک تر بودن آن نسبت به سایر سوخت های فسیلی
- حضور مهمترین کشورهای فعال در بازار گاز جهان در این مجمع (مجموع اعضای مجمع، حدود ۷۰ درصد از ذخایر جهانی گاز طبیعی بیش از ۴۰ درصد از تجارت گاز از طریق خط لوله و ۸۵ درصد از تولید جهانی گاز طبیعی مایع شده (LNG)، در کنترل دارند).
- قابلیت تبدیل شدن به کارتل گازی در بلندمدت

چالش ها

- عدم حضور کشورهای ترانزیت کننده گاز از جمله ترکیه و اکراین
- ناهمگنی بین کشورهای عضو و تفاوت در اندازه ی ذخایر و نوع ذخایر
- امکان خروج برخی از اعضا از مجمع و بی ثباتی در ساختار مجمع
- عدم وجود ضمانات اجرایی برای تصمیمات
- عدم وجود یک سیستم سهمیه بندی بهینه

گروه دی هشت: اندونزی، ایران، بنگلادش، پاکستان، ترکیه، مالزی، مصر و نیجریه

ظرفیت ها

- اشتراک فرهنگی و اقتصادی اعضا (هشت کشور اسلامی در حال توسعه)
- ظرفیت های بالای اقتصادی کشورهای دی هشت از جمله جمعیت ۹۵۰ میلیون نفری، ۴۰۰ میلیون نیروی کار فعال و زمینه های گوناگون سرمایه گذاری
- موقعیت جغرافیای سیاسی ممتاز کشورهای عضو با پوشش دادن سه قاره جهانی

چالش ها

- بعد مسافت و پراکندگی جغرافیایی
- کم نیازی به کالاها و تولیدات یکدیگر
- وجود موانع تعرفه ای و غیر تعرفه ای،
- کیفیت پایین کالاهای تولیدی
- اختلافات داخلی و تیرگی روابط سیاسی برخی کشورهای عضو با همدیگر و
- ناهمگونی شدید توسعه اقتصادی کشورهای عضو

بریکس: چین، روسیه، هند، برزیل، آفریقای جنوبی

ظرفیت ها

- دارا بودن جمعیتی در حدود ۳ میلیارد نفر (۴۳ درصد از جمعیت جهان)
- داشتن منابع طبیعی و وسعت قابل توجه کشورهای عضو
- تجربه بالاترین رشد اقتصادی بین کشورهای جهان و وجود ظرفیت برای تکرار این تجربه
- اتفاق نظر اعضا برای ایفای نقش موثر و بیشتر در امور اقتصادی جهان، اصلاح نظام مالی جهان و تمرکز زدایی از دلار
- چالش ها

- عدم تناسب اقتصادی آفریقای جنوبی با سایر کشورهای عضو
- اختلاف‌های آشکار در مواضع، منافع و خط‌مشی کشورها در قبال بانک توسعه
- یکدست نبودن کشورهای عضو به لحاظ سیاسی (چین و روسیه از منظر تعامل با رخدادهای جهانی اغلب موضع مشترک یا نزدیک به هم دارند، در حالیکه کشورهای دیگری نظیر آفریقای جنوبی و برزیل یا هند، متناسب با سیستم اقتصادی و سیاسی خود، بیشتر تمایل به سرمایه‌داری غرب دارند).

۶- نتیجه گیری و ارائه راهکارهای پیشنهادی

پس از بررسی های انجام شده در بخش های پیشین در نهایت در این بخش با توجه به ظرفیت های قابل بهره برداری برای ج.ا.ایران جهت تحقق سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی (متناسب با شاخص ها و حوزه های کاری

بررسی شده)، اقدامات متناسب در هر یک از زمینه‌ها برای همکاری با سازمان‌های مورد هدف به شرح زیر پیشنهاد می‌شود.

الف) سازمان همکاری اقتصادی اکو

ظرفیت‌های قابل بهره‌برداری

- کسب آمادگی برای مقابله با تحریم‌ها و فشارها و آماده‌سازی اقتصاد کشور برای الحاق به نظام تجارت جهانی از طریق همکاری با همسایگان شمالی و شرقی
- عقد پیمان‌های پولی با کشورهای عضو و افزایش سهم تجارت با این کشورها خصوصاً ترکیه، پاکستان و قزاقستان که علاوه بر قرابت تجاری بالای با ج.ا.ا، پتانسیل بالایی نیز در تامین امنیت غذایی کشور دارند.
- فعال شدن در حوزه خدمات بازرگانی و حمل و نقل از طریق ترانزیت چند میلیون تن کالا و منابع انرژی از قلمرو ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی ممتاز ایران و همچنین با در نظر گرفتن شبکه گسترده خطوط لوله انتقال نفت و گاز در داخل کشور، ج.ا.ا.

اقدامات متناسب پیشنهادی

- اصلاح نگرش مدیران و برنامه‌ریزان اقتصادی کشور در سطوح مختلف نسبت به جایگاه و اهمیت اکو در تحقق اهداف کلان اقتصادی کشور و استفاده از آن برای گسترش روابط با همسایگان.
- تقویت و تحکیم انسجام درونی اکو از طریق اولویت بندی فعالیت‌ها، ارائه طرح‌های قابل اجرا و ایجاد یک موتور محرک با محوریت سه کشور بنیانگذار که بتوانند طرح‌های مهم اکو را بدون انتظار برای مشارکت دیگر اعضا، یکی پس از دیگری به اجرا در آورند و انگیزه دیگر اعضا را برای مشارکت افزایش دهند؛
- تلاش برای گسترش اکو با کنار زدن برخی از اعضای غیرفعال و بی‌انگیزه و هموار ساختن راه ورود کشورهای با انگیزه، تازه نفس و قدرتمند از نظر سیاسی و اقتصادی؛

ب) مجمع کشورهای صادرکننده گاز

ظرفیت های قابل بهره برداری

- حضور در بازارهای گاز منطقه ای و جهانی و مقابله با تحریم های اعمالی از سوی کشورهای متخاصم
 - تلاش برای دستیابی به توافقاتی مبنی بر برداشت صیانتی از میادین مشترک با کشورهای همسایه
- اقدامات متناسب پیشنهادی**

- تلاش برای کاهش مصرف غیر مولد، کاهش شدت مصرف انرژی و بالا بردن بهره وری در مصارف مختلف
- ارتقای سطح روابط با روسیه و قطر (استفاده از تجارب کشور روسیه در زمینه
- توسعه میادین و همکاری با قطر در زمینه گاز مایع و برداشت صیانتی از میادین مشترک پارس جنوبی)

ج) گروه دی هشت

ظرفیت های قابل بهره برداری

- ترکیه، بنگلادش، اندونزی و مالزی هم جز کشورهای توانا در تامین امنیت غذایی کشور و هم دارای بالاترین قرابت اقتصادی و زمینه های توسعه تجارت دو جانبه و عقد پیمان پولی با کشور ایران هستند و البته پاکستان به عنوان اصلی ترین بازار هدف صادراتی کشور ایران می تواند مطرح باشد.
- جذب سرمایه گذاری خارجی از کشورهای مالزی و اندونزی

اقدامات متناسب پیشنهادی

- تلاش برای افزایش همکاری های اقتصادی با کشورهای عضو گروه و الویت دادن تجارت با این کشورها نسبت به سایر کشورهای در موارد شرایط متشابه
- تلاش جهت به اجرا درآوردن موافقت نامه تجارت ترجیحی از طریق رایزنی با کشورهای عضو
- پیگیری برگزاری فدراسیون اتاقهای بازرگانی و صنایع عضو دی هشت
- تلاش برای برگزاری یک انجمن تجارت آزاد و مناطق ویژه اقتصادی

د) بریکس

ظرفیت های قابل بهره برداری

- عقد پیمان های پولی با چین و هند به عنوان بهترین شرکای تجاری کشور.
- همکاری با روسیه در زمینه تهاتر نفت با کالاهای اساسی و توسعه میداین گازی و تولید و تجارت گاز.
- همکاری با آفریقای جنوبی در زمینه ساخت پالایشگاه GTL.
- ایجاد و تقویت حمل و نقل بین المللی با مشارکت ایران - روسیه در زمینه تجارت زمینی آسیا و اروپا و مشارکت با هند در زمینه ارتقاء منطقه آزاد چابهار به عنوان مبدأ محور توسعه شرق

اقدامات متناسب پیشنهادی

- تلاش برای عضویت در این گروه از طریق گسترش همکاری های دوجانبه با کشورهای عضو

منابع

- (۱) بیات، روح ا.. و الهام صادقیان، ۱۳۹۴، "بررسی مقایسه ای ظرفیت های تجاری بین ایران و کشورهای گروه دی هشت براساس الگوهای متعارف تجارت بین الملل"، فصلنامه پژوهش های رشد و توسعه اقتصادی - دوره ۶، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۹۴.
- (۲) پیشداد، سعید، ۱۳۸۸، "همگرایی در سازمان اکو"، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران
- (۳) تکلیف، عاطفه، ۱۳۹۲، "ساختار مجمع کشورهای صادرکننده گاز: عدم تجانس اعضا و معیارهای رتبه بندی آنها در اثرگذاری بر بازار گاز"، فصلنامه اقتصاد انرژی ایران، سال دوم، شماره ۸، پاییز ۱۳۹۲
- (۴) تکین، منوچهر، ۱۳۸۶، "اوپک گازی"، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال چهارم، شماره ۱۳
- (۵) حیدری، محسن و عسل صادقیور، ۱۳۹۴، "تاثیر گردشگری، مصرف انرژی و بی ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی کشورهای دی هشت"، پژوهش های رشد و توسعه اقتصادی، زمستان ۱۳۹۴، سال ششم، شماره ۲۱
- (۶) دینی ترکمانی، پوریا، ۱۳۹۱، "مروری بر نظریه های تجارت بین الملل"، مجله اقتصادی، ماهنامه بررسی مسائل و سیاست های اقتصادی، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۹۱، صفحات ۹۹-۱۰۴
- (۷) زیرک، معصومه، ۱۳۸۷، "تحلیل پیامدها و دستاوردهای تجاری جهانی شدن، منطقه گرایی و الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی"، ماهنامه بررسی مسائل و سیاست های اقتصادی شماره های ۸۳ و ۸۴، مهر و آبان ۱۳۸۷.

- ۸) سایت اداره کل راه و شهرسازی استان اصفهان، ۱۳۹۲، "نقش کریدور شمال- جنوب در اقتصاد حمل و نقل کشور"
- ۹) سالواتوره، ۱۳۸۸، "تجارت بین الملل"، مترجم: حمیدرضا ارباب، ویراست نهم، نشرنی
- ۱۰) سجادپور، محمد کاظم و امیررضا احمدی خوی، ۱۳۹۰، "تحول مفهومی و مولفه های رژیم بین المللی امنیت غذایی"، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۰
- ۱۱) سزاوار خسروشاهی، احمد، ۱۳۸۹، "چالش های بین المللی سازمان کشورهای گروه دی - ۸"، مجله کانون وکلای دادگستری، بهار و تابستان ۱۳۸۹، شماره ۱۷ و ۱۸
- ۱۲) سعیدی، رضا و همکاران، ۱۳۹۳، "امکان سنجی ایجاد موافقتنامه تجارت ترجیحی ایران با کشورهای گروه بریکس"، فصلنامه پژوهش ها و سیاست های اقتصادی، سال بیست و دوم، شماره ۶۹، بهار ۱۳۹۳
- ۱۳) شهبابی، سهراب و همکاران، ۱۳۹۲، "دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران و مجمع کشورهای صادرکننده گاز"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۱، بهار ۱۳۹۲
- ۱۴) فلاحی، محمدعلی و همکاران، ۱۳۹۱، "آیا مجمع کشورهای صادرکننده ی گاز یک کارتل است؟"، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال نهم، شماره ۳۴، پاییز ۱۳۹۱
- ۱۵) کولایی، الهه و محمد مودب، ۱۳۸۸، "سازمان همکاری اقتصادی (اكو)؛ دستاوردها و چشم اندازها"، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۶) گریفن، رابرت، ۱۳۷۸، "مروری بر جهانی شدن و گذار اقتصادی"، ترجمه محمدرضا فرزین، سازمان برنامه و بودجه، تهران، نشر سازمان برنامه و بودجه.
- ۱۷) گزارش ویژه مشرق، ۱۳۹۳، "گروه بریکس (BRICS): ائتلاف بزرگ اقتصادی قرن"
- ۱۸) گلیپین، رابرت، ۱۳۷۸، "اقتصاد سیاسی جهانی، درک نظم اقتصاد بین الملل"، ترجمه مهدی میرمحمدی، تهران، موسسه تحقیقات تدبیر اقتصاد.
- ۱۹) عابدینی، جواد و ایمان مسگری، ۱۳۹۱، "برآورد ظرفیت های صادراتی دو جانبه در صنایع غیرنفتی سازمان همکاری های اقتصادی (اكو)"، فصلنامه تحقیقات مدل سازی اقتصادی، شماره ۷، بهار ۱۳۹۱.
- ۲۰) عباسی اشلقی، محمد و ممرتضی دامن پاک جامی، ۱۳۹۲، "جمهوری اسلامی ایران و سازمان همکاری های اقتصادی اكو، بیست سال پس از گسترش این سازمان"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۴، زمستان ۱۳۹۲.

- (۲۱) غروی، بهروز، ۱۳۸۴، "اهمیت حیاتی ترانزیت برای اقتصاد ایران"، ماهنامه صنعت و حمل و نقل، شماره ۲۴۳
- (۲۲) قریب، حسین، ۱۳۹۱، "چشم انداز امنیت غذایی در جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۵، زمستان ۱۳۹۱
- (۲۳) مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۹۳، "بررسی ضرورت و امکان انعقاد پیمان پولی دوجانبه"، دفتر مطالعات اقتصادی، گروه بازارهای مالی
- (۲۴) مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴، "شاخص های ارزیابی تحقق سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی"، دفتر مطالعات اقتصادی
- (۲۵) مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۶، "اوپک گازی: رویکردها، چالش ها و فرصت های ژئواستراتژیک"، دفتر مطالعات سیاسی
- (۲۶) معاونت بررسی های اقتصادی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، ۱۳۹۳، "سرمایه گذاری مستقیم خارجی در ایران و جهان"
- (۲۷) معلمی، سید مهدی، ۱۳۹۱، "مفهوم و اصول اقتصاد مقاومتی در آموزه های اقتصاد اسلامی"، اولین همایش ملی اقتصاد مقاومتی.
- (۲۸) میرزایی، محمد، ۱۳۸۵، "سازمان همکاری اقتصادی اکو در حال تحول و توسعه"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۳.
- (۲۹) یزدانی، عنایت ا.. و همکاران، ۱۳۸۸، "تحلیلی بر ژئوپلیتیک و ژئو اکنومی اوپک گازی"، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۹۲

- ۱- BP Statistical Review of World Energy, June ۲۰۱۵
- ۲- Joseph S.Nye, Robert O.Ethane, ۱۹۷۱, "*International Organization*", Vol. ۲۵, Transnational Relations and World Politics, Summer
- ۳- Francis, David, ۲۰۱۳, "*The Coming Challenge to U.S. Economic Dominance*",
- ۴- <http://www.marketwatch.com/story/why-are-the-brics-starting-a-bank-and-9-more-faqs-۲۰۱۴-۰۷-۲۱>
- ۵- UNCTAD, ۲۰۱۵, "WORLD INVESTMENT REPORT ۲۰۱۵"
- ۶- www.as-coa.org
- ۷- www.developing^8.org



هفتمین همایش سالانه اقتصاد مقاومتی



- ۸- data.worldbank.org
- ۹- www.gecf.org
- ۱۰- www.ecosecretariat.org
- ۱۱- www.investopedia.com/terms/b/bric.asp
- ۱۲- www.irica.gov.ir
- ۱۳- www.amar.org.ir
- ۱۴- www.cbi.ir
- ۱۵- www.investiniran.ir
- ۱۶- www.rc.majlis.ir
- ۱۷- www.opec.org